

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

۱۵ دسمبر ۲۰۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم



## ترجمه و تفسیر سوره النساء- ۱۳

جزء ۴، ۵، ۶

سورة النساء / جزء ۴، ۵، ۶

سورة نساء در مدینه نازل شده، دارای یکصد و هفتاد و شش آیه و بیست و چهار رکوع است.

خوانندگان محترم!

در آیت متبرکه (۲۵) در باره شرایط ازدواج با کنیزان، مجازات آنان در صورت دست زدن به کارهای زشت، این آیت مکمل و پیرو آیهت پیشین است. آیت پیشین، ازدواج با زنان بیگانه دارای شوهر را تبیین نمود. این آیت، حکم ازدواج با کنیزان و سزای گناهشان را بیان می فرماید و این که کدام یک از آنها به همسری برگزیده می شد و وقت مناسب این پیوند چه

وقت و با چه شیوه ای جایز بوده است؟

«وَمَنْ لَّمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْتُمْ أَنْ تَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲۵)

و هر کس از شما که از بابت مالی نمی تواند زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را به ازدواج (خود) درآورد پس با دختران جوانسال با ایمان شما که مالک آنان هستید (ازدواج کند) و خدا به ایمان شما دانایتر است (همه) از یکدیگرید پس آنان را با اجازه مالکشان به همسری (خود) درآورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بپردازید (به شرط آن که) پاکدامن باشند نه زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند پس چون به ازدواج (شما) درآمدند اگر مرتکب فحشاء شدند پس بر آنان نیمی از عذاب (=مجازات) زنان آزاد است این (پیشنهاد زناشویی با کنیزان) برای کسی از شماست که از ارتکاب گناه بیم دارد و صبر کردن برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است (۲۵)

### تشریح لغات واصطلاحات:

«طَوْلًا»: دارا بودن، توانائی، بی نیازی، عطا، بخشش. «المحصنات»: جمع محصنه، در این جا؛ یعنی، زنان آزاد، پاک و پاکدامن. «فتیاتکم»: جمع فتات، دختران تازه رسیده، نوجوانان از میان کنیزان. بعضکم من بعض: همه از یکدیگرید و با آن کیزان در آفرینش یکسان می باشید. «باذن أهلهن»: با اجازه مالکشان، با اجازه صاحبانشان. «محصنات»: پاکدامنان، عفیفان. «غیر مسافحات»: نه زناکاران. «متخذات»: گیرندگان. «أخذان»: جمع خدن، رفیق، دوست پنهانی. «متخذات أخذان»: دوست گیران پنهانی برای کار نامشروع و ناصواب. «أحصین»: به ازدواج در آورده شدند، به شوهر داده شدند. «فاحشة»: زنا. «العنت»: رنج و مشقت و تلاش، کار طاقت فرسا، در این جا؛ یعنی، زنا، گناه، زنا را «عنت» نام برده؛ چون سبب حد در دنیا و کیفر در آخرت است.

### تفسیر:

«وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ»: به هر یک از شما که قدرت و توانائی نداشت با زنان آزاد و با ایمان ازدواج کند، «فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ»: با کنیزی از کنیزان با ایمان ازدواج کند که در مالکیت افراد مؤمن هستند. «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ»: جمله ایست معترضه و نشان می دهد که در ایمان معرفت ظاهری کافی است و خدا به اسرار آگاه است. «بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ»: یعنی عموم شما از فرزندان آدم و از یک اصل هستید، بنابراین از ازدواج با آنها (کنیزان) رو گردان نشوید؛ چون بسیاری از کنیزان از زن آزاد بهترند، در این بخش از آیت، خداوند متعال می خواهد مردان را به ازدواج با کنیزان تشویق کند، پس فضل و برتری ایمان معتبر است؛ نه فضل حسب و نسب.

«فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ»: با دستور و اجازه مالکان و موافقت موالیشان با آنان ازدواج کنید. «وَأْتُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»: با طیب خاطر مهر آنها را بپردازید و به عنوان این که کنیزند، به آنها اهانت نکنید و حقی را از آنها ضایع نکنید. «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ» عفیف و پاکدامن بوده نه به زناکاری مشهور باشند. «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» و نه آنان که با دوستان مرد خود در خفا مرتکب زنا می شوند.

ابن عباس (رض) فرموده است: خدن عبارت است از دوست زن که در خفا با او زنا می کند، پس الله متعال از تمام الوده شدن ها به گناه چه ظاهری باشد و یا باطن نهی به عمل آورده است. (البحر المحیط ۳/۲۲۲).

«فَإِذَا أَحْصِينَ فَإِنَّ بِفَاحِشَتِهِنَّ نَصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ»: اگر به سبب ازدواج محصن شدند و سپس مرتکب زنا شدند، نصف مجازات و عقوبت زناي زنان آزاد بر آنان واجب است. «ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ»، یعنی عقد کنیز برای مردی مباح است که بترسد مرتکب زنا شود، اما «وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ»: صبر و تحمل و عفت جستن، از نکاح آنها بهتر است، تا فرزندان برده به دنیا نیاید.

در حدیث است: (هرکس می خواهد پاک و پاکیزه خدا را ملاقات کند باید با زن آزاد ازدواج کند). (ابن ماجه آن را به صورت مرفوع از انس نقل کرده است).

«وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)»: دایره عفو خدا وسیع و میدان مهر و رحمتش بیکران است.

### ازدواج با کنیزان!

در آیت فوق پروردگار با عظمت ما مبحث، شرایط و موضوعات متعلق به ازدواج با کنیزان را به طور دقیق و همه جانبه به بیان گرفته است و می فرماید: «ومن لم يستطع منكم طولا ان ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت ايمانكم من فتياتكم المؤمنات»: (آنچه از اشخاصی که قدرت و توانمندی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن باایمان را ندارد می توانند با کنیزان با ایمان ازدواج نمایند). که مهر و سایر مخارج آن تقریباً سبکتر و آسانتر است.

یعنی: برای چنین کسی رواست که کنیز مسلمانی را که در ملک دیگری غیر از خود وی است به نکاح گیرد. اما اگر توانائی مالی ازدواج با زن آزادی را داشت، ازدواج با کنیز بر وی حرام است. نکاح کنیز کتابی نیز جایز نیست و این رأی جمهور فقهاست. اما رأی احناف - که در ادامه همین آیت ذکر می شود - بر جایز بودن آن است. در تعقیب این حکم می فرماید: «والله اعلم بايمانكم». (خداوند به ایمان و عقیده شما آگاهتر است).

پس در صورت ضرورت، از ازدواج با کنیزان امتناع نورزید زیرا چه بسا که ایمان برخی از آنان، از ایمان برخی از زنان آزاد بهتر باشد. البته این قید، به این امر توجه می دهد که باید ظاهر ایمان آنان را پذیرفت. و از آنجا که بعضی در مورد ازدواج با کنیزان کراهت داشتند، قرآن می گوید: شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده اید «و بعضی از بعض دیگرید» «بعضكم من بعض» بنابراین، شما نباید از ازدواج با آنها کراهت داشته باشید.

سپس شرایط این ازدواج را بیان می دارد و به یکی از شرایط این ازدواج اشاره کرده، می فرماید: «فانكحوهن باذن اهلهن» یعنی این ازدواج باید به اذن و اجازه مالک صورت گیرد، که البته بدون اجازه این نکاح باطل است. این کثیر می فرماید: «این آیت دلیل بر آن است که مالک کنیز، ولی او می باشد و ازدواج کنیز بدون اجازه وی صحیح نیست».

در شرایط این ازدواج نه تنها اجازه مالک را شرط گذاشته است بلکه به یک حق دیگر این ازدواج که مسأله مهر است اشاره نموده می فرماید: «وآتوهن اجورهن بالمعروف» (ومهرشان را به خودشان تأدیه نماید).

در این آیت مبارکه خاطر نشان می سازد که اولاً باید مهر متناسب و شایسته ای برای آنها معین کرد، در جنب این که این مهر معین می شود، باید این مهر به دسترس خودشان قرار گیرد. حکمت واضح در این آیت مبارکه اینست که بردگان نیز می توانند مالک اموالی که از طرق مشروع به دست می آورند، شوند.

یکی دیگر از شرایط این ازدواج با کنیزان در این است که این کنیزان باید پاک دامن باشند، و مرتکب زنا به طور آشکار نشده باشند. «محصنات غیر مسافحات» و (نه دوست پنهانی بگیرند) «ولا متخذات اخدان».

ابن عباس (رض) فرموده است: خدن عبارت است از دوست زن که در خفا با او زنا می کند، پس خدا از تمام پلشتی های ظاهر و باطن نهی کرده است. (البحر المحيط ۳/۲۲۲).

### توضیحات تکمیلی:

این آیت به پاس احترام و ارزش وجودی انسان، به جای کلمه «اماء» (کنیزان)؛ «فتیات» (دختران نورسیده) آورده است تا ما نیز به جای کلمه های «امه» و «عبد»، «فتات» و «فتی» را به کار ببریم؛ چون قرآن فرهنگ جاهلی را در هم کوبیده تا اثری از آن در فرهنگ درست اسلامی باقی نماند.

باید گفت که ازدواج با فتات (کنیز) دارای چهار شرط است:

۱- مرد نتواند برای زن آزاد، مهریه تدارک ببیند؛ اما از عهده مهریه فتات برآید.

۲- بیم زنا داشته باشد.

۳- این که آن فتات، مؤمن باشد نه کافر. [نور/۳۲].

۴- پاکدامن باشد.

### یادداشت:

در این آیت مبارکه طوری که ملاحظه می فرمائید «بعضکم من بعض...» خداوند، شأن و منزلت این بندگان برده و کنیز را بالا برده و در ردیف اشخاص آزاد قرار داده است، تا همه متوجه شوند که فرقی با هم ندارند و انسانها همه یکی هستند و برخی احکام به تناسب نیاز جامعه متغیر است.

ومی فرماید: «فانکوهن باذان اهلهن»: برخی از فقها گویند: مراد از «اهل» کسانی اند که حق ولایت عقد ازدواج فتیات را دارند، هرچند، مولا و مالک آنان نباشند، مانند: پدر و پدربزرگ؛ و در صورت یتیم بودن وصی و سرپرست ...

**یادداشت:** فلسفه مجازات زنان برده که نصف مجازات و سزای زنان آزاد می باشد، این است که رسم مردمان دوران جاهلی این بود که این بی پناهان را برای کسب درآمد از طریق زنا، می خریدند و به آنان هیچ رحم نمی کردند. بنابراین، شارع مقدس به خاطر درماندگی و وضعی آنها - که از خود کمتر اختیاری داشتند - مجازات شان را تخفیف داده است. [نور/۳۳] اما زنان آزاد از این آسیب جبران ناپذیر شرم آور دور بودند و علی برای ارتکاب زنا نداشتند. [منار]

و در اخیر باید گفت: این آیت با دو نام بزرگ «غفور رحیم» پایان یافت؛ تا این احکام، برای بندگان خدا رحمت، کرامت و نیکوئی آورد. پس، بر آنان تنگ نگرفته، بلکه الطافش بس فراوان است و این حدود، کفاره زدودن گناهان به شمار می آید. (تیسیرالکریم).

### ازدواج با کنیز:

ازدواج با کنیز از جمله موضوعاتی است که در قرآن عظیم الشأن در (آیت ۶ سوره المؤمنون و آیت ۳۰ سوره المعارج) با آن اشاره به عمل آمده است: «إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (المؤمنون: ۶) و (المعارج: ۳۰) یعنی: (مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست). منظور از «ملک یمین»: آنان غلامان مورد تملک صاحبانشان هستند، چه مرد و چه زن. همچنین منظور از هدایت پروردگار که می فرماید: «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» کنیزان «زن» می باشد، کنیزهایی که مالک آنان این حق را دارند که بدون عقد ازدواج، وجود شاهد و مهریه با آنان آمیزش نمایند و همسر به حساب نمی آیند و اگر با آن ها جماع انجام شود «سریه» نامیده می شوند.

نقطه توجه اینست که در عصر امروزی برده داری پایان یافته است و دیگر هیچ غلام و کنیزی بر اساس رویه معمول آن وجود ندارد. ولی بدین معنی نیست که حکم غلامی و کنیزی باطل گردیده است، که البته در صورت واقع شدن اسباب حکم آن پا بر چا است به طور مثال اگر جهاد بین مسلمانان و کفار به وقوع بپیوندد و اگر زنان کفار محارب اسیر مسلمانان می شوند بر آنان احکام بردگان و ملک یمین جاری می گردد و حتی اگر قوانین زمینیان آن را باطل کرده باشد. اما در صورت عدم وجود اسباب شرعی، اصل بر آزادی انسان ها است.

ابن قدامه در کتاب «المغنی» می نویسد: اصل درباره انسان ها آزادی است. چرا که خداوند متعال آدم و ذریه او را آزاد آفریده است. بردگی حالتی عارضی می باشد و اگر عارضه مذکور پیش نیاید حکم بر اصل (آزادی) است. صاحب کتاب «فتح القدیر» می گوید: آزادی حقی خدائی است و کسی نمی تواند آن را مگر با حکم شرعی ابطال نماید. بنابراین ابطال این حق جایز نیست و بر همین اساس نمی توان فرد آزاد را حتی با رضایت خودش به بردگی درآورد.

بنابراین اصل در رابطه با انسان آزادی است و نه بردگی. تمام فقهاء بر این که کودک سر راهی که نسبش نامعلوم باشد آزاد شناخته می شود حتی اگر احتمال برده بودن وی در میان باشد، به یک نظر اند.

ابن منذر رحمة الله می گوید: اهل علم اتفاق نظر دارند که اطفال سرراهی آزاد است. صاحب «شرح الکبیر» بیان می کند: «فإن الأصل فی الأدمیین الحریة، فإن الله تعالی خلق آدم وذریته أحراراً، وإنما الرق لعارض، فإذا لم یعلم العارض، فله حکم الأصل.» یعنی: «اصل در مورد انسان ها بر آزادی است. چون خداوند متعال آدم و اولاد او را آزاد آفرید و بردگی بعداً پدید آمد و در صورت عدم وجود شرایط پیدایش بردگی، حکم اصلی برقرار است.» بنابراین جاریه کنیزی است که به واسطه ملک یمین تحت تملک قرار می گیرد و یک انسان به سه دلیل ممکن است به عنوان ملک یمین شناخته شود:

۱- بردگی اسیران زن و مرد از دشمنان کافر. نمی توان از ابتداء مسلمانی را برده نمود، برای آن که اسلام آغاز شدن بردگی را نمی پذیرد و به بردگی کشیدن به عنوان مجازاتی برای دشمنان کفار روی می دهد که از پرستش و بندگی خداوند متعال سرباز می زنند و مجازات ایشان بندگی بنده ای دیگر خواهد بود.

۲- کنیزی از کسی جز صاحبش طفل دار شود، آن طفل برده خواهد بود، پدرش آزاد باشد یا برده فرقی نمی کند. ۳- خریداری از کسی که به طور شرعی و از راه صحیح برده ای را در تملک داشته باشد یا به صورت هبه و وصیت و دیگر اشکال انتقال اموال از کسی به دیگری حتی اگر فروشنده یا هبه کننده کافر ذمی یا محارب نیز باشد اشکالی ندارد. چنانچه مقوقس دو کنیز را به پیامبر صلی الله علیه و سلم هدیه داد و ایشان یکی را به عنوان سربیه پذیرفت و دیگری را به حسان بن ثابت رضی الله عنه بخشید.

بنابراین بهره بردن از جاریه (کنیز) به صورت نزدیکی یا مقدمات آن از لحاظ شرعی درست نیست مگر آن که در تملک مردی آزاد و تملک آن به صورت کامل و تام باشد و شریکی در تملک آن نداشته باشد و شرط و اختیاراتی در مورد وی وجود نداشته باشد و نیز مشروط به این که به نسبت کنیز مانعی دال بر تحریم دربین نباشد؛ مثلاً خواهر شیری فرد بوده یا با خویشاوند فرع و اصل وی جماع نکرده باشد، شوهر نداشته باشد، خواهر شیری کنیز دیگری که وی با او جماع می کند نباشد و یا این که مشرک و غیر اهل کتاب نباشد. چنانچه تمام شرایط فوق برقرار بود می تواند به عنوان ملک یمین و نه با عقد ازدواج با وی جماع کند، و هر تعداد ملک یمینی که باشد. کنیزی که آقايش او را برای جماع اختیار می کند سربیه نامیده می شود و اگر از آقايش آستن گردید و پسری آورد-

حتی در صورت سقط فرزند - با نام مادرش صدا می شود و نه پدر، و در این حالت کنیز پس از فوت آقايش آزاد می گردد.

### سبب منع نکاح با کنیز و جاریه:

علت منع ازدواج با کنیز آن است که، فرزند به تبعیت مادرش برده و بنده می گردد. چون درباره آزادی، فرزند تابع مادر است. اگر مادر آزاد باشد فرزند آزاد و اگر برده و کنیز باشد فرزند برده می شود. و شارع حکیم خواهان برچیده شدن نظام بندگی و بردگی است. اگر کنیز مسلمان از آن کافری باشد، به هیچ وجه نکاح با وی جایز نیست تا این که کافر مالک فرزند مسلمان نشود و برخی گفته اند: جایز است چون خود کنیز مسلمان است، و در اسلام تابع مادرش می باشد.

باید دانست که فرزند کنیز نکاح شده ملک مالک آن کنیز است خواه شوهر حرّ و آزاد باشد یا عبد و مملوک.

### کنیز و سرپرستی پیامبر اسلام:

کنیز ودایه پیامبر صلی الله علیه وسلم، برکه، دختر ثعلبه بن عمرو بن حصن بن مالک بن سلمه بن عمرو بن نعمان حبشی نام دارد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم او را از پدرش یرث برده بود و أم ایمن نیز پیوسته از رسول الله صلی الله علیه وسلم مراقبت می کرد تا ایشان بزرگ شدند. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با خدیجه دختر خویلد ازدواج کرد، أم ایمن را آزاد کرد و او را به ازدواج عبید بن حارث خزرجی درآورد.

أم ایمن برای عبید فرزندی به دنیا آورد به نام ایمن، و ایمن هجرت و جهاد کرد و در روز جنگ خنین به شهادت رسید.

پیامبر الله صلی الله علیه وسلم أم ایمن را تکریم می کرد و او را مادر صدا می زد و می فرمود: این زن از اهل بیت من است، همچنین می فرمود: أم ایمن پس از مادرم برای من مادری کرده است (حاکم آن را آورده است، (۴ / ۶۳) و عسقلانی در اصابه، (۸ / ۲۱۳) و ابن سعد در طبقات الکبری، (۸ / ۲۲۳).

ام ایمن به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم می پرداخت و به او مهربانی می کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از نبوت می فرمود: «اگر کسی بخواهد با زنی بهشتی ازدواج کند و شاد بشود، با ام ایمن ازدواج کند» (ابن سعد آن را آورده است، (۸ / ۲۲۴)، از طریق عبیدالله بن موسی از فضل بن مرزوق و رجالش مورد اعتماد هستند، اما منقطع می باشند، بنگرید به اصابه، (۸ / ۲۱۳).

سپس زید بن حارثه با او ازدواج کرد. و برای ام ایمن، اسامه بن زید را به دنیا آورد، که مورد محبت رسول رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

هنگامی که خداوند به مسلمانان اذن داد که به مدینه هجرت کنند، ام ایمن هم از اولین اشخاص مهاجران بود که در راه خدا هجرت کرد؛ در حالی که توشه ای نداشت و روز را روزه می گرفت. در آن هنگام هوا بسیار گرم بود و رنج تشنگی فراوان، او را ضعیف کرد. از آسمان سطلی با طناب سفید پر از آب آورده شد، که از آن نوشید. روایت کرده اند، که گفته بود: بر من تشنگی عارض شد و این تشنگی به خاطر روزه داری در ایام مهاجرت بود، اما پس از آن که از آن آب نوشیدم هرگز تشنه نشدم، حتی اگر یک روز گرم را تماماً روزه می گرفتم (ابن سعد در طبقات آورده است، (۸ / ۲۲۴) و از او حافظ عسقلانی در اصابه نقل کرده است، (۸ / ۲۱۳).

رسول رسول الله صلى الله عليه وسلم نسبت به او ملاطفت می‌نمود و با او، مانند یک مادر به شوخی و صحبت می‌پرداخت. یکبار که ام ایمن آمد، به رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: ای رسول الله، مرا با خود ببرید. پیامبر رسول الله صلى الله عليه وسلم به شوخی فرمود: تو را تنها روی بچه شتر ماده می‌برم. حضرت رسول الله صلى الله عليه وسلم با ام ایمن مزاح می‌کرد ولی در این مزاح‌ها جز حقیقت، مطلبی نمی‌فرمود، چرا که هر شتر پسر شتر است (بنگرید به طبقات کبری از ابن سعد، (۸ / ۲۲۴).

ام ایمن لُکْنَتِ زبان داشت؛ در روز جنگ حنین خواست، که برای مسلمانان دعائی کند و به سبب لکنت زبان جمله‌ای بر زبان آورد که نفرین‌آمیز بود؛ پیامبر صلى الله عليه وسلم به او فرمود: ساکت باش ای ام ایمن، زیرا که تو لکنت‌زبان داری» طبقات کبری، (۸ / ۲۲۴ و ۲۲۵). یک بار هم ام ایمن نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: سلام بر شما مباد (سلام لا علیکم) لذا رسول صلى الله عليه وسلم به او اجازه داد که تنها بگوید: «سلام» و سخنش را کوتاه سازد. (طبقات کبری منبع، (۸ / ۲۲۴ و ۲۲۵).

او با همه این صفات پسندیده و با وجود سن زیادش، از حضور در جنگ با دشمنان الله متعال و اعتلای کلمه الله همراه شجاعان مسلمان امتناع نورزید و در جنگ احد حاضر شد و تا آنجا که می‌توانست سهمی را بر عهده گرفت. به رزم‌آوران آب می‌داد و مجروحان را مداوا می‌کرد و در جنگ خیبر با رسول صلى الله عليه وسلم همراه بود (طبقات، (۱ / ۲۲۵).

به هنگام رحلت رسول صلى الله عليه وسلم ابوبکر به عمر گفت: ما به دیدن ام ایمن می‌رویم، همانطور که رسول الله صلى الله عليه وسلم به دیدن او می‌رفت.

هنگامی که نزد او رفتند، گریست. به او گفتند: برای چه گریه می‌کنی، آنچه نزد خداوند است برای رسولش بهتر است. ام ایمن گفت: نمی‌گیرم از این که نمی‌دانم، آنچه نزد خداست برای رسولش بهتر است، اما می‌گیرم که وحی منقطع گشته است. این حرف، بر آن دو نفر هم تأثیر گذاشت و آن‌ها هم با ام ایمن گریستند (امام مسلم در فضائل صحابه شماره: ۲۴۵۴، ابن ماجه در جنائز به شماره: ۱۶۳۵ و ابونعیم در حلیه، (۲ / ۶۸) آورده‌اند و طبقات، (۸ / ۲۲۶) و همگی آن‌ها از طریق سلیمان بن مغیره بن ثابت، از انس س این حدیث را نقل کرده‌اند).

هنگامی که عمر بن خطاب به شهادت رسید، ام ایمن گریست و گفت: امروز اسلام سست شد (طبقات، (۸ / ۲۲۶) و سند آن صحیح است و از حافظ در اصابة، (۸ / ۲۱۴). ام ایمن در روزگار خلافت عثمان بن عفان پس از گذشت بیست روز از کشته‌شدن عمر (رض) وفات یافت.

رحمت خدا بر ام ایمن دایه سرور آدمیان پیامبر صلى الله عليه وسلم، روزه داری گرسنه و مهاجر و مسافری که از آسمان به او آب نوشاندند و این شراب آسمانی برای او، مایه شفا گشته بود.

ادامه دارد